

«تأکید مجاز» و پیوند آن با «ابهام متن»

امیر صالح معصومی* و محمد خاقانی اصفهانی**

چکیده

«مجاز» از مشهورترین پدیده‌های زبانی در زبان‌شناسی عربی است. یکی از شرایط به کارگرفتن مجاز همراه ساختن آن با «قرینه» است. وظیفه قرینه جلوگیری از برداشت معنی حقیقی از واژه‌ای است که به صورت مجازی به کار رفته است. «تأکید» نیز یکی دیگر از ابزارهای مهم در زبان عربی است که بر خلاف قرینه غالباً برای جلوگیری از احتمال برداشت معنی مجازی استفاده می‌شود؛ بنابراین، منطقی به نظر نمی‌رسد که واژه‌ای مجازی بتواند مورد تأکید قرار بگیرد. با این حال، برخی از زبان‌شناسان مسلمان «تأکید مجاز» را جایز شمرده و نمونه‌هایی نیز برای آن ذکر کرده‌اند. در این مقاله برآنیم تا با روشی وصفی-تحلیلی، درستی دیدگاه ایشان را بررسی کرده تأثیر آن را بر شکل‌گیری فهم مخاطب توضیح دهیم. بر اساس داده‌های این پژوهش، تأکید مجاز بر خلاف ظاهر غیرمنطقی‌اش می‌تواند پدیده‌ای پذیرفته در سنت زبانی عربی باشد.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، مجاز، حقیقت، تأکید مجاز، ابهام

۱- مقدمه

«مجاز» یکی از مهم‌ترین ابزارهای توسعه واژگان در یک زبان است. این پدیده از دیرباز توجه بلاغیان و دستوریان مسلمان را به خود جلب کرده و با اهمیت فراوانی که در فرایند فهم و تفسیر متن دارد، در دانش‌های دیگری چون منطق و اصول فقه هم مورد مطالعه قرار گرفته است.

یکی از مسائلی که درباره مجاز مطرح می‌شود، مسئله «تأکید مجاز» است. «تأکید» در سنت زبان‌شناسی عربی غالباً به عنوان ابزاری برای از بین بردن احتمال مجاز، و تثبیت معنی حقیقی به کار می‌رود و اینکه بخواهیم این ابزار زبانی را در کنار مجاز و برای تقویت معنی مجازی استفاده کنیم، عجیب به نظر می‌رسد.

تأکید مجاز عاملی است که می‌تواند موجب پدید آمدن ابهام در یک متن شود و در شکل‌گیری فهم درست از آن تأثیر فراوان

amirsalehmasoomi@yahoo.com

m.khaqani@fgn.ui.ac.ir

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

** استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (مسئول مکاتبات)

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۷

بگذارد؛ از این رو، برخی از دانشمندان مسلمان چنین استفاده‌ای از تأکید را ناشایست دانسته و پدیده «تأکید مجاز» را انکار می‌کنند. اما شگفت آنکه برخی دیگر چون ابوالفتح عثمان بن جنی (ق ۳۳۰ - ۳۹۲) نه تنها آن را جایز می‌دانند که نمونه‌هایی نیز برای آن برمی‌شمارند.

با توجه به این اختلاف و تأثیری که در تفسیر متون از خود به جای می‌گذارد، پرداختن به مسئله «تأکید مجاز» ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله برآنیم تا با بررسی سخنان زبان‌شناسان مسلمان، به توضیح آرای ایشان در این باب پردازیم و به پرسش‌های زیر پاسخ گوئیم:

۱- تأکید مجاز از دیدگاه زبان‌شناسان چگونه ارزیابی می‌شود؟ موافقان و مخالفان این پدیده چه دلایلی در اثبات یا رد آن ارائه کرده‌اند؟

۲- چگونه می‌توان تأکید مجاز را با منطق زبان عربی سازگار کرد؟

۳- رابطه تأکید مجاز با ابهام آفرینی زبانی و ادبی چیست؟

تا آنجا که نویسندگان آگاهی دارند، تحقیقی در این باره صورت نگرفته است و مقاله حاضر نخستین تلاش در راستای گردآوری آرای پیشینیان و تفسیر دیدگاه‌های آنها به شمار می‌آید. بنا بر عادت اصولیان، ابتدا از «مجاز» و سپس از «تأکید» سخن می‌گوئیم. آنگاه به مسئله «تأکید مجاز» پرداخته، در پایان، رابطه آن را با مسئله «ابهام» و «فهم متن» بررسی خواهیم کرد.

۲- مجاز و دامنه کاربرد آن در زبان

تعریف‌های متعددی از اصطلاح «مجاز» در کتاب‌های کلام، اصول فقه و بلاغت شده است که از میان آنها می‌توان به تعریف ابوالفتح عثمان بن جنی (۳۳۰ - ۳۹۲ هـ ق) نویسنده کتاب *الخصائص* اشاره کرد: حقیقت لفظی است که به هنگام استعمال، در معنی قراردادی و اصلی خود به کار رود، و مجاز، عکس آن است (ابن جنی، ۱۳۷۲: ۴۴۲/۲)؛ به طور مثال، لفظ «مداد» در جمله «دیروز یک مداد خریدم»، حقیقت است چرا که در معنی اصلی خود به کار رفته، اما همین کلمه در عبارت «آن قدر محکم نوشت که مدادش شکست» مجاز است؛ چرا که در معنی غیراصلی، یعنی «نوک مداد» استفاده شده است.

شمار بسیاری از واژگان یک زبان، کاربرد مجازی دارند و در این باره اختلافی میان زبان‌شناسان دیده نمی‌شود. آنچه جای توجه دارد دیدگاه خاص ابن جنی است. وی ادعا می‌کند که بیشتر واژگان یک زبان، و نه تنها شمار زیادی از آنها، مجازند و شمار کاربردهای مجازی از استعمال حقیقت بیشتر است: «بدان که بیشتر زبان با تأمل در آن، مجاز است نه حقیقت» (همان: ۴۴۷/۲). وی در جای دیگری می‌گوید: «بیشتر این زبان بر پایه مجاز جریان دارد و به ندرت چیزی از آن بر اساس حقیقت به کار می‌رود» (همان: ۲۴۷/۳).

برای نمونه، او همه فعل‌های به‌کاررفته در یک زبان را مجاز می‌داند: و آن مانند همه فعل‌هاست، چون: «زید برخاست» و «عمر و نشست» و «بشر رفت» و «تابستان آمد» و «زمستان عقب نشست» (همان: ۴۴۷/۲). وی سبب مجاز بودن افعال را دلالت آنها بر معنی «جنس» می‌داند؛ مثلاً فعل «قام» بر جنس «قیام» دلالت می‌کند و از آنجا که معنی جنس، معنایی عام است و شامل همه افراد و مصادیق قیام در زمان‌های سه‌گانه و همچنین قیام صادر از هر کس می‌گردد، نمی‌توان یک فعل را به فاعلی خاص نسبت داد؛ زیرا این کار به معنی منحصر ساختن تمام افراد یک جنس به یک فاعل خاص است. به بیان دیگر، اگر مقصود از فعل «قام» در عبارت «قام زید» معنی حقیقی آن باشد، باید بتوان «زید» را فاعل همه افراد «قیام» دانست و این امری ناممکن است؛ از این رو، باید گفت که در کاربرد همه فعل‌ها مجاز رخ داده است؛ زیرا اعتبار معنی حقیقی آنها ممکن نیست (همان: ۴۴۷/۲).

هرچند دیدگاه ابن جنی درباره شمار واژگان مجازی یک زبان با مخالفت‌هایی هم روبه‌رو شده است، باید گفت سخن وی به‌ویژه در متون ادبی می‌تواند کاربرد بسیار داشته باشد؛ چراکه ادبیات خاستگاه مجاز و استعاره است و کاربرد مجاز و گونه‌های ادبی حاصل از آن به قدری فراوان است که شاعران گاه بدون ذکر قرینه لفظی از آن استفاده می‌کنند. البته می‌توان گفت ادبی بودن متن، خود قرینه‌ای بر

کاربرد مجازی واژه است.

پس از این توضیح مختصر، به بررسی پدیده تأکید، اقسام آن و اغراض کاربرد از آن در زبان عربی می‌پردازیم.

۳- تأکید در زبان عربی

تأکید در زبان عربی گونه‌های مختلفی دارد که بسته به فضای متن، معانی مختلفی از آنها برداشت می‌شود. از آنجا که شناخت شرایط لفظی و معنایی تأکید در بررسی موضوع مقاله نقش مهمی دارد، به اختصار در سه بخش از آن سخن می‌گوییم:

۳-۱. معانی و اغراض تأکید

معانی تأکید- که گاه از آن به «اغراض تأکید» تعبیر می‌شود- به طور پرده‌آمیزی در کتاب‌های نوشته شده در حوزه علم بلاغت مورد بحث قرار گرفته است. جایگاه سنتی این بحث در میان بلاغیان بابتی به نام «احوال مسند الیه» است؛ البته چنانکه خود گفته‌اند، این اغراض اختصاصی به مسند الیه نداشته و می‌تواند در بخش‌های دیگر کلام نیز مد نظر گوینده باشد (ر.ک: خطیب قزوینی، بی.تا: ۱۲۵).

خطیب قزوینی (۶۶۶ - ۷۳۹) در کتاب *تلخیص المفتاح* برای تأکید مسند الیه به چهار غرض اشاره می‌کند: ۱- تقریر، ۲- دفع توهّم مجاز گویی، ۳- سهو، ۴- عدم شمول (همان: ۷۱). در ادامه، به توضیح این غرض‌های چهارگانه می‌پردازیم:

الف) تقریر: گاه گوینده بر آن است تا به اصطلاح، حرف خود را برای مخاطب جا بیندازد زیرا احتمال می‌دهد که وی چندان که باید به سخنش توجه نکرده، یا بخشی از آن را نشنیده، یا درست متوجه آن نشده است. او برای این کار از تأکید استفاده می‌کند تا بدین وسیله چیزی جز آنچه او در نظر دارد، پنداشته نشود، مثلاً می‌گوید: «زید، زید آمد» (تفتازانی، ۱۴۲۵: ۲۲۴).

این معنی - چنانکه از مثال‌های بلاغیان فهمیده می‌شود- با تکرار لفظ به دست می‌آید. به چنین تکراری در دستور زبان عربی «تأکید لفظی» می‌گویند که توضیح آن خواهد آمد.

ب) دفع توهّم مجاز: گاه پیش می‌آید که گوینده احتمال دهد مخاطب از سخنش مفهومی مجازی برداشت می‌کند، حال آنکه او چنین قصدی نداشته است. این حالت معمولاً به خاطر درونمایه سخن گوینده پدید می‌آید، یعنی مضمون کلام وی چنان است که ممکن است مخاطب توهّم کند متکلم معنایی مجازی در سر داشته و قصد گفتن سخنی مطابق با حقیقت نداشته است؛ برای نمونه اگر کسی بگوید: «سلطان گردن راهزنی را زد» مخاطب با خود می‌پندارد که شاید میرغضب سلطان چنین کرده نه خود سلطان؛ زیرا معمولاً پادشاهان خود از این کارها نمی‌کنند و تنها فرمان آن را می‌دهند. در این هنگام، متکلم برای زدودن احتمال اراده معنی مجازی و از میان برداشتن توهّم مخاطب، از عنصر تأکید بهره می‌برد و می‌گوید: «سلطان خود گردن آن راهزن را زد» (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۲۵: ۲۲۵).

این کار مهمترین غرض استفاده از تأکید به شمار می‌آید و همچنین بیشتر موارد استفاده از تأکید نیز با این قصد- یعنی زدودن احتمال مجاز- صورت می‌گیرد. ابن جنی در *الخصائص* با اشاره به این کارکرد تأکید، فراوانی آن را برآیندی از گستردگی دامنه مجاز و پیامد چیرگی آن بر حقیقت می‌داند. او اختصاص یافتن بابتی جداگانه برای تأکید را نشانه‌ای از بسامد بالای مجاز می‌داند (ابن جنی، ۱۳۷۲: ۲/ ۴۵۱).

از دید وی، چنانچه واژه‌ها و عبارات می‌توانستند بدون استفاده از عنصر تأکید و بی‌آنکه خطر برداشت مجازی آنها را تهدید کند، معنی حقیقی خودشان را برسانند، دیگر نیازی به این پدیده زبانی احساس نمی‌شد (همان: ۴۵۰/۲).

البته، چنانکه برخی از دستوریان اشاره کرده‌اند، تأکید چندان قدرتمند نیست که بتواند احتمال معنی مجازی را به طور کلی از میان بردارد بلکه تنها می‌تواند آن را از احتمالی قریب به احتمالی بعید تبدیل کند. دلیلی که برای این ادعا ارائه می‌شود این است که در عربی گاه چند لفظ تأکید در پی هم می‌آید، مانند کلمه «أجمعون» در آیه: [فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ] (حجر، ۱۵: ۳۰)؛ پس فرشتگان همگی یکسره سجده کردند (فولادوند). حال، چنانچه تأکید نخست (کلهم) می‌توانست احتمال مجاز را به کلی از بین ببرد دیگر نیازی به تأکید دوم (اجمعون) نبود (ر.ک: صبان، ۱۴۱۷: ۱۰۵/۱؛ زرکشی، ۱۴۲۱: ۱۶۵/۱).

ج) **دفع توهّم سهو**: شاید مخاطب بپندارد که گوینده به اشتباه یا از سر بی‌دقتی کلمه‌ای را به جای کلمه دیگر، یا مفهومی را به جای مفهوم دیگر به کار برده است. در چنین موقعیتی، متکلم از تأکید برای دور کردن این اتهام از خود استفاده می‌کند. مثلاً می‌گوید: «زید، زید به نزد آمد». این تأکید برای آن است که گمان نرود شخصی که آمده «عمرو» بوده و گوینده نام «زید» را از روی سهو بر زبان رانده است (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۲۵: ۲۲۵).

د) **دفع توهّم عدم شمول**: گاه متکلم بر آن است تا در سخن خویش با به کار بردن لفظی عام، اراده عموم کند، ولی احتمال می‌دهد که شنونده در فهم کلام وی به خطا رود و به نادرست بپندارد که مراد او تنها بعضی از افراد عام بوده نه همه آنها؛ مانند اینکه کسی بگوید: «لشکریان کشته شدند» و مقصودش این باشد که تمامی آنها از بین رفتند، اما احتمال دهد مخاطب از سخن وی چنین برداشت کند که تنها تعداد زیادی از آنها کشته شده‌اند و برخی از ایشان زنده مانده‌اند و گوینده فقط برای مبالغه چنین سخن گفته است؛ زیرا از بین رفتن همه افراد یک سپاه کمی غیرمعمول است. در این هنگام، گوینده برای زدودن این پندار نادرست مخاطب از تأکید استفاده می‌کند و می‌گوید: «لشکریان همه‌شان/ تک تکشان کشته شدند» (ر.ک: سکاکی، ۱۴۲۰: ۲۸۵).

۳-۲. گونه‌های تأکید

زبان عربی از روش‌های گوناگونی در به‌کارگیری عنصر تأکید استفاده می‌کند؛ از افزودن ادواتی چون «إِنَّ»، «قَدْ»، حروف جرّ زائد، نون تأکید، و ضمیر فصل به بافت نخستین جمله گرفته، تا استفاده از قسم و اسلوب‌های مختلف حصر و قصر. در این میان، نحویان به دو گونه از تأکید اهمیت بیشتری می‌دهند: ۱- تأکید در باب توابع، ۲- تأکید در باب مفعول مطلق.

الف) تأکید در باب توابع

تأکید در این باب خود به دو نوع «تأکید لفظی» و «تأکید معنوی» تقسیم می‌شود:

تأکید لفظی با تکرار یک واژه به دست می‌آید، مانند کلمه «زید» در جمله «جاء زیدٌ زیدٌ»، یا مانند کلمه «هیئات» در آیه: [هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ] (مؤمنون، ۲۳: ۳۶). تأکید معنوی با استفاده از واژه‌هایی چون «نَفْسٌ»، «عَيْنٌ»، «كُلٌّ»، «جميع» و «كِلَا» یا «كِلْتَا» انجام می‌گیرد، مانند عبارت «كلهم» در آیه: [فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ] (حجر، ۱۵: ۳۰)؛ یا «نفسه» در جمله «جاء زیدٌ نفسه»، یا لفظ «كلاهما» در جمله «جاءنی الرجلان كلاهما» (ر.ک: سیوطی، بی.تا: ۱۷۲/۳).

ب) تأکید در باب مفعول مطلق

یکی دیگر از روش‌های تأکید در زبان عربی استفاده از «مفعول مطلق» است. مفعول مطلق، مصدر منصوبی از جنس فعل به‌کاررفته در عبارت است و وقوع یا صدور آن را تأکید می‌کند؛ مانند کلمه «ضرباً» در عبارت «ضربته ضرباً: زدم او را زدن» که صدور فعل «ضرب» از فاعل را تأکید می‌کند (ر.ک: استرآبادی، ۱۹۹۶: ۲۹۸/۱).

این نوع تأکید هرچند از «توابع» به شمار نمی‌آید، باید آن را نوعی تأکید لفظی به شمار آورد؛ چراکه نوعی تکرار لفظ مؤکد است. از این رو، تمامی کاربردهایی که برای تأکید لفظی در نظر گرفته شده است، برای مفعول مطلق هم کاربرد دارد.

۳-۳. کاربرد گونه‌های تأکید در اغراض چهارگانه

هر یک از اغراض یادشده در قسمت پیش رابطه خاصی با دو گونه «تأکید لفظی» و «تأکید معنوی» دارد. به عبارت دیگر، برای دست یافتن به هر کدام باید به نوع تأکیدی که استفاده می‌کنیم، توجه داشته باشیم. شیوه استفاده از تأکید را می‌توان در سه بخش خلاصه کرد:

الف: «تقریر» و «دفع توهّم سهو» تنها با استفاده از تأکید لفظی به دست می‌آید (استرآبادی، ۱۹۹۶: ۳۵۷/۲). البته در این باره اختلافی هم دیده می‌شود که توضیح آن ارتباطی با مقاله حاضر ندارد (ر.ک: استرآبادی، ۱۹۹۶: ۳۵۸/۲؛ تفتازانی، ۱۴۲۵: ۲۲۶).

ب: «دفع توهّم شمول» تنها با تأکید معنوی و الفاظ آن چون «کل» و «کلا» به دست می‌آید (استرآبادی، ۱۹۹۶: ۳۵۹/۲)؛ زیرا تأکید لفظی

چیزی جز تکرار لفظ مؤکد نیست و نمی‌تواند تغییری در مدلول آن بدهد؛ یعنی اگر لفظ نخست در معنی مجازی به کار رفته باشد، تأکید لفظی نیز همان معنی را تکرار می‌کند؛ بنا بر این، اگر بگوییم: «سربازان، سربازان آمدند» باز احتمال دارد که مقصود از «سربازان» بخشی از آنها باشد، اما وقتی بگوییم: «سربازان همه‌شان آمدند» دیگر نمی‌توان چنین احتمالی داد.

ج: «دفع توهم مجاز» در آنجا که احتمال مجاز در نسبت فعل به فاعل باشد، گاه با تأکید لفظی و گاه با تأکید معنوی حاصل می‌شود (استرآبادی، ۱۹۹۶: ۳۵۸/۲)؛ مانند اینکه بگوییم: «سلطان گردن راهزن را زد» و احتمال داشته باشد مقصود از «سلطان» نه خود او، که یکی از غلامانش باشد. برای زدودن این احتمال می‌توان گفت: «سلطان، سلطان گردن راهزن را زد» یا «سلطان خودش گردن راهزن را زد». با توجه به مطالب یادشده، مفعول مطلق تنها می‌تواند برای تقریر معنی و دفع توهم سهو به کار رود، نه برای زدودن توهم عدم‌شمول و توهم مجاز؛ زیرا چنان‌که اشاره شد، تأکید لفظی تنها برای «تقریر»، «دفع توهم سهو» و «دفع توهم مجاز در نسبت بین فعل و فاعل» به کار می‌آید و مفعول مطلق تنها خود ماده فعل را تأکید می‌کند و کاری به نسبت میان آن با فاعل ندارد. این نتیجه در بخش آینده به کار خواهد آمد.

۴- مجاز و تأکید

از آنچه در بخش‌های پیشین گذشت، دانستیم که یکی از اغراض مهم استفاده از تأکید در زبان، رفع احتمال تجوّز و رفع احتمال عدم‌شمول است. همچنین دانستیم که مجاز بخش گسترده‌ای از واژگان به‌کاررفته در یک زبان را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که گاه شناخت حقیقت از مجاز دشوار می‌شود، به‌ویژه در ادبیات که خاستگاه کاربردهای استعاری و مجازی است.

اکنون چند پرسش مطرح می‌شود: آیا می‌توان بر خلاف اغراض تأکید، واژه‌ای با معنی مجازی را تأکید کرد؟ آیا این کار با هدف از استعمال تأکید که زدودن احتمال مجازگویی است، متناقض نمی‌نماید؟ آیا چنین تأکیدی به ابهام متن دامن نمی‌زند؟ به پرسش سوم در بخش آینده پاسخ خواهیم داد، اما برای پاسخ به دو سؤال نخست، بهتر است ابتدا درباره گونه‌های کاربرد لفظ در متن توضیح مختصری بدهیم و پس از آن به بررسی مسئله تأکید مجاز بپردازیم.

۴-۱. گونه‌های کاربرد واژه در متن

واژگانی که در یک متن به کار می‌روند، از سه گونه خارج نیستند: گونه نخست کلماتی هستند که احتمال برداشت معنی حقیقی و مجازی از آنها وجود دارد. گونه دوم واژگانی هستند که تنها معنی حقیقی از آنها برداشت می‌شود. گونه سوم نیز واژگانی هستند که تنها معنی مجازی از آنها برداشت می‌شود. دستوریان درباره هر یک از موارد یادشده آرای گوناگونی دارند که جداگانه به آنها اشاره می‌کنیم:

الف) واژگانی که احتمال برداشت معنی حقیقی و مجازی از آنها وجود دارد: چنانچه متکلم از کاربرد یک لفظ، معنی مجازی آن را اراده کند اما آن لفظ محتمل معنی حقیقی نیز باشد، باید از قرینه استفاده کند. در برابر، اگر مقصود وی حقیقت باشد، اما احتمال برداشت مجازی وجود داشته باشد، به طور حتم باید از عنصر تأکید استفاده کند؛ زیرا غرض بنیادی تأکید، شناساندن معنی حقیقی و زدودن احتمال مجاز است. در این باره هیچ گونه اختلافی میان زبان‌شناسان مسلمان دیده نمی‌شود.

ب) واژگانی که تنها می‌توان از آنها برداشت معنی حقیقی کرد: همان گونه که اراده مجاز از یک لفظ نیازمند قرینه‌ای است که با توجه به آن، حمل لفظ بر معنی حقیقی ناممکن می‌شود، گاه پیش می‌آید که در یک عبارت قرینه‌ای یافت می‌شود که با در نظر گرفتن آن، احتمال هرگونه برداشت مجازی از یک لفظ ناممکن می‌گردد؛ به گونه‌ای که تنها می‌توان آن را بر معنی حقیقی حمل کرد.

برای نمونه، کلمه «الرجلان» در عبارت «اختصم الرجلان: آن دو مرد با یکدیگر به ستیزه پرداختند» محتمل مجاز نیست و نمی‌توان احتمال داد که مقصود از این کلمه مثنی، تنها یک مرد بوده، نه دو مرد؛ زیرا فعل «اختصم: ستیزه کرد» در عربی نیازمند

دو طرف است و معنی ندارد آن را با فاعلی یک سویه به کار برده مثلاً بگوییم: «اختصم الرجل وحده: آن مرد تنهایی به ستیزه پرداخت». بنابراین، فعل «اختصم» در این عبارت قرینه‌ای است که با وجود آن، احتمال برداشت مجازی از کلمه «الرجلان» نمی‌رود. بر خلاف کلمه «القوم» در جمله «اختصم القوم»: آن مردان با یکدیگر به ستیز پرداختند که احتمال عدم شمول در آن می‌رود بدین گونه که گمان کنیم تنها برخی از ایشان با یکدیگر نزاع کرده‌اند نه همه آنها.

اکنون، از آنجا که غرض از تأکید زدودن احتمال برداشت مجازی از یک لفظ است، چنانچه واژه‌ای مانند «الرجلان» در عبارت یاد شده، گنجایش معنی مجازی را نداشته باشد، آیا می‌توان آن را تأکید کرد و مثلاً گفت: «اختصم الرجلان کلاهما: آن دو مرد هر دوشان با یکدیگر به ستیزه پرداختند»، یا چنین کاری بی‌معنی و بی‌فایده است؟

ابوحیان اندلسی (۶۵۴ - ۷۴۵) در کتاب خود *الارتشاف* به دو فتوای مختلف از دستوریان در این باره اشاره می‌کند: جمهور نحویان از جمله مبرّد (۲۱۰ - ۲۸۶) موافق چنین تأکیدی هستند و در مقابل، نحویانی چون فراء (۱۴۴ - ۲۰۷) و ابوعلی فارسی (۲۸۸ - ۳۷۷) مخالف آن. از اخفش (۰۰۰ - ۱۱۰) نیز هر دو قول نقل شده است (ابوحیان، ۱۴۱۸: ۱۹۴۸/۴).

به نظر می‌رسد نحویان متأخر همگی بر ممنوعیت کاربرد چنین تأکیدی اتفاق نظر دارند و آن را مخالف شرط استفاده از تأکید معنوی می‌دانند؛ چراکه از نظر آنها کلمه مؤکد می‌بایست دال بر چند جزء یا فرد باشد تا بتوان احتمال مجاز و عدم شمول را متوجه آن ساخت؛ بنابراین، چنانچه کلمه‌ای مانند «زید» بر افراد متعدد دلالت نکند، و اگر مانند «الرجلان» در مثال پیشین دال بر افراد متعدد باشد ولی نتوان برخی از آنها را اراده کرد، کاربرد واژگان تأکید هم ممنوع می‌شود؛ چراکه وجود آنها در جمله بی‌فایده است. افزون بر این دلیل منطقی، یک دلیل نقلی نیز بر ممنوعیت کاربرد تأکید وجود دارد: چنین عبارتی از عرب شنیده نشده و استعمال آن مخالف سماع است (ر.ک: استرآبادی، ۱۹۹۶: ۳۷۱/۲).

ج) واژگانی که تنها می‌توان از آنها معنی مجازی برداشت کرد: تأکیدپذیری این گونه از واژگان موضوع اصلی سخن ما در این بخش است. از آنچه درباره دو گونه پیش گفتیم، چنین به دست می‌آید که تأکید تنها باید در جایی به کار رود که احتمال مجازگویی در میان باشد و چنانچه به هر دلیل این احتمال منتفی شود، استفاده از تأکید نیز حشو و بی‌فایده خواهد بود. به بیان دیگر، آن‌گاه که مقصود گوینده کاملاً آشکار است و احتمال مجاز در آن نمی‌رود، استفاده از تأکید هم بیهوده خواهد بود.

پیشتر نیز اشاره شد که از دید ابن‌جنی کاربرد تأکید در زبان عربی، خود نشانه‌ای بر کاربرد گسترده مجاز در این زبان است؛ چراکه اگر الفاظ می‌توانستند بدون این عنصر در معنی حقیقی خودشان به کار گرفته شوند، دیگر نیازی به استفاده از این عنصر زبانی نبود.

۴-۲. تأکید مجاز: امکان یا امتناع

نتیجه منطقی‌ای که با در نظر گرفتن این مقدمات به دست می‌آید، این است که وجود واژگان تأکید در یک جمله یا عبارت نشانه احتمال برداشت مجازی است و گوینده در اصل برای زدودن چنین احتمالی از تأکید استفاده کرده؛ بنابراین، تأکید را باید قرینه‌ای بر اراده معنی حقیقی از سوی متکلم دانست و از این رو، چنانچه لفظی به همراه تأکید به کار رود، باید آن را حمل بر معنی حقیقی کنیم. باید گفت که کاربرد تأکید به همراه مجاز ایراد منطقی دارد؛ زیرا مجاز پیوسته قرینه‌ای به همراه دارد که نشان دهنده اراده معنی مجازی از سوی متکلم است و تأکید هم قرینه حقیقت است، پس جمع بین قرینه حقیقت و قرینه مجاز، به جمع میان دو پدیده متضاد می‌انجامد. افزون بر این، استفاده از تأکید در کنار مجاز به نوعی نفی غرض از کاربرد آن نیز به شمار می‌آید.

البته به نظر می‌رسد که باید حکم تأکید لفظی را از حکم تأکید معنوی جدا کنیم؛ زیرا تأکید لفظی - چنانکه پیشتر گفتیم - چیزی جز تکرار واژه نیست و تغییری در مدلول آن نمی‌دهد؛ بر خلاف تأکید معنوی که غرض اصلی از به کارگیری آن دفع توهم مجاز است. با وجود این، برخی از متکلمان و اصولیان تأکید مجاز به شیوه تأکید لفظی را نیز ممنوع دانسته‌اند؛ برای نمونه، ابن قتیبه (۲۱۳ - ۲۷۶) بر آن است که اگر فعلی در معنی مجازی استفاده شد، نمی‌توان آن را با مفعول مطلق یا تکرار لفظی تأکید کرد و چنانچه فعلی با مفعول مطلق به کار رفت، باید آن را بر معنی حقیقی‌اش حمل نمود (ابن قتیبه، ۱۴۲۸: ۷۴).

طرفداران این نظریه - بدون تفکیک میان دو گونه لفظی و معنوی - می‌پندارند که غرض از تأکید همانا دفع توهم مجاز، تقریر معنی حقیقی و رفع شک و تردید از معنی کلام است و چنانچه کلمه‌ای را در معنی مجازی‌اش تأکید کردیم، خود سبب برداشت نادرست مخاطب از کلام شده‌ایم. این کار برای گوینده عاقل و به‌ویژه خداوند متعال قبیح است و مخالف حکمت شمرده می‌شود؛ از این رو، باید کاربرد تأکید را قرینه‌ای بر اراده معنی حقیقی از فعل دانست.

شاید کهن‌ترین اظهار نظر در این باره از ابوالعباس احمدبن یحیی ملقب به ثعلب (۲۰۰-۲۹۱) باشد. از وی نقل شده که در تفسیر آیه: [وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا] (نساء، ۴: ۱۶۴)؛ و خدا با موسی سخن گفت سخن گفتنی (پاینده)، چنین گفته است: اگر جمله «كَلَّمَ اللهُ مُوسَى» بدون مفعول مطلق آمده بود، احتمال [دو تفسیر را داشت]: آنچه ما گفتیم [که خداوند حقیقتاً به سخن آمده است] و آنچه معتزله گفتند [که خداوند تنها خلق صوت کرده نه اینکه حقیقتاً سخن گفته باشد]، اما پس از آنکه کلمه «تکلیماً» نیز آمد، شکی که به جمله راه یافته بود، خارج شد و احتمال دو برداشت از بین رفت [و تنها یک برداشت باقی ماند، که همان نظر ما باشد]. و عرب می‌گوید: هنگامی که کلام تأکید می‌شود، جایز نیست که کاربرد آن لغو باشد، [زیرا] تأکید توسط مصدر [= مفعول مطلق] برای از بین بردن شک در کلام وارد می‌شود (ازهری، ۲۰۰۱م: ماده «کلم»).

نحویانی چون ابوحنبل اندلسی نیز هوادار این دیدگاه هستند (ابوحنبل، ۱۴۲۳/۱۴: ۴۱۴). با توجه به این دیدگاه، باید کاربرد تأکید مجاز به شیوه تأکید معنوی را نیز به طریق اولی ممنوع بدانیم؛ زیرا وقتی از به‌کارگیری تأکید لفظی که تنها تکرار لفظ موکد بدون تغییر در مدلول آن است، منع می‌شویم، می‌بایست استفاده از تأکید معنوی را هم به طور حتم نادرست بشماریم. در برابر این گروه، این جنی قرار دارد. او تأکید مجاز را جایز دانسته و برای آن نمونه‌هایی نیز ذکر می‌کند. وی همه مفعول مطلق‌های تأکیدی را مصداقی از تأکید مجاز می‌داند؛ زیرا - چنان که گذشت - از دید او همه فعل‌ها مجاز هستند، و وقتی همه فعل‌ها مجاز باشند، خود به خود مصدرهایی که به عنوان مفعول مطلق آنها به کار می‌روند نیز مجاز هستند (ابن جنی، ۱۳۷۲: ۴۵۶/۲).

بنابراین، اگر فعلی معنی مجازی داشت، مفعول مطلق آن نیز بر پایه همان معنی مجازی ساخته می‌شود؛ زیرا تأکید فعل با مفعول مطلق از جنس تأکید لفظی است و این نوع از تأکید نمی‌تواند ماهیت معنایی فعل را تغییر دهد؛ یعنی چنانچه فعل در معنی حقیقی به کار رفته بود، مفعول مطلق معنی حقیقی آن را تأکید می‌کند، و اگر فعل در معنی مجازی به کار رفته بود، مفعول مطلق معنی مجازی آن را تأکید می‌کند. محمدبن عاشور (۱۲۹۶ - ۱۳۹۳) در تفسیر خود، *التحریر والتنوير*، چنین گفته است: و تأکید با مفعول مطلق به تأکید نسبت [میان فعل و فاعل] و تحقیق آن باز می‌گردد، مانند «قد» و «إن» و از آن رفع احتمال مجاز قصد نمی‌شود. از این رو، عرب با مفعول مطلق، فعل‌هایی را تأکید می‌کند که جز کاربرد مجازی، کاربرد دیگری ندارند (ابن عاشور، ۱۹۹۷م: ۳۸/۶).

به هر روی، آنچه درست‌تر به نظر می‌رسد این است که چون تأکید مفعول مطلق از جنس تأکید لفظی است و فقط برای تأکید ماده فعل - نه نسبت میان آن و فاعل - به کار می‌رود، دیگر نمی‌توان غرض از کاربرد آن را دفع احتمال مجاز دانست؛ بنابراین، مانعی هم برای همراه ساختن آن با مجاز وجود ندارد و بر خلاف آنچه ابن قتیبه و دیگران گفته‌اند، کاربرد آن دیگر قرینه‌ای بر حقیقت بودن فعل به شمار نمی‌آید. زرکشی (۷۴۵ - ۷۹۴) در *البحرالمحیط* به خوبی این نکته را متذکر شده است:

... تأکید به وسیله مفعول مطلق تنها [احتمال] مجاز از خود فعل را بر طرف می‌کند، نه [احتمال مجاز] از فاعل را. پس هنگامی که می‌گویی: «قام زیئاً قیاماً: زید ایستاد ایستادنی»، اصل این جمله چنین بوده: «قام زیئاً، قام زیئاً، زید ایستاد، زید ایستاد». اکنون اگر بخواهی فاعل را تأکید کنی، کلمه «نفس» را در کلام خود می‌آوری [و چنین می‌گویی: «قام زیئاً نفساً: زید خودش ایستاد»] (زرکشی، ۱۴۲۱: ۴۸۷/۱).

با توجه به این نکته، دیگر نمی‌توان با استناد به ممنوعیت به‌کارگیری تأکید لفظی مجاز، تأکید معنوی آن را نیز ممنوع بدانیم. البته این سخن به معنی تجویز چنین تأکیدی هم نیست؛ زیرا اشکال منطقی استفاده از تأکید معنوی در کنار مجاز همچنان باقی

است و آنچه از بین رفت تنها روش دستوریان در منع آن بود.

اکنون باید دید آیا از میان زبان‌شناسان مسلمان کسی تأکید معنوی مجاز را جایز دانسته است یا خیر. با جست‌وجو در کتاب‌های نحوی، اصولی، کلامی، تفسیری و... به یک نام برمی‌خوریم: ابوالفتح عثمان بن جنی. وی افزون بر جایز دانستن تأکید لفظی مجاز در قالب مفعول مطلق، تأکید معنوی مجاز را نیز جایز دانسته است.^۱ او سبب چنین پدیده‌ای را پیوستگی فراوان مجاز با حقیقت می‌داند. این ارتباط تنگاتنگ تا جایی ادامه دارد که مرز میان حقیقت و مجاز از بین رفته، و ابزاری مانند تأکید که مختص به حقیقت است برای مجاز نیز به کار می‌رود:

اینکه عرب همان گونه که حقیقت را تأکید می‌کند، مجاز را نیز تأکید می‌کند، تو را بر پیوستن مجاز به حقیقت نزد ایشان، و رفتن مجاز به همان راه حقیقت آگاه می‌سازد، و آن مانند سخن فرزددق است:

عَشِيَّةً سَالَ الْمَرِيدَانِ كَالْهُمَا سَحَابَةٌ مَوْتٍ بِالسِّيُوفِ الصَّوَارِمِ^۳

«در شبی که دو بازار مرید، هردوشان، ابر مرگ را با شمشیرهای بران به حرکت درانداختند». شاعر تنها یک «مرید» را اراده کرده و آن را به خاطر اتصال بازار کناریش بدان، مجازاً تشبیه بسته است. سپس با وجود مجاز بودن «مریدان»، آن را تأکید کرده است. و جایز است که شاعر هر یک از دو طرف بازار را «مرید» نامیده باشد [و بدین سبب آن را تشبیه کرده است] (ابن جنی، ۱۳۷۲: ۴۵۳/۲).

تشبیه مجازی کلمات مفرد - به‌ویژه تشبیه اسم‌های مکان - در زبان عربی کاری شناخته شده و رایج است و با جست‌وجو در کتاب‌های ادبی می‌توان نمونه‌هایی از آن نیز به دست آورد (ر.ک: زرکشی، ۱۳۷۶: ۶۷۳). در بیتی که مورد استشهاد ابن جنی است، با اینکه مقصود شاعر از «مریدان» ساخت مفرد آن یعنی «مرید» بوده، بر خلاف عرف زبان عربی، مثنی بودن آن را با کلمه «کلا» تأکید کرده است. تأکید که در سنت زبان‌شناسی عربی برای دفع احتمال مجاز و تقویت معنی حقیقی استفاده می‌شد، راه دیگری پیموده و برای ایجاد توهم معنی حقیقی به کار رفته است. باید گفت تأکید، این بار کارکرد دیگری یافته است: ایهام حقیقت. با این وضعیت، آیا می‌توان استفاده از عنصر تأکید را در کنار مجاز درست دانست؟

به اعتقاد ما دیدگاه ابن جنی در باب تأکید مجاز، دیدگاه درستی است و می‌توان مجاز را با تأکید معنوی نیز تأکید کرد. برای جایز دانستن چنین پدیده‌ای باید به دو اشکال اساسی که پیشتر هم بدان اشاره کردیم، پاسخ گوئیم: ۱- اشکال منطقی: کاربرد تأکید معنوی به همراه مجاز به تناقض منتهی می‌شود؛ زیرا غرض از تأکید، دفع احتمال تجوز است و همراه ساختن آن با مجاز، نفی غرض است. ۲- اشکال نقلی: چنین چیزی از عرب شنیده نشده است.

پاسخ به اشکال دوم آسان است: تأکید مجاز نمونه‌هایی در زبان عربی دارد.^۴ این نمونه‌ها هرچند زیاد نیستند، نمی‌توان آنها را در نظر نگرفت و زبان‌شناسان مخالف با پدیده تأکید مجاز هم این نمونه‌ها را نادرست نشمردند.

اما در پاسخ به اشکال نخست باید بگوئیم: چنین تناقض‌هایی در زبان عربی دیده می‌شود و وجود این گونه منطقی‌گریزی‌ها در این زبان چیز شگفتی نیست. پدیده‌های زبانی منطقی خود را دارند و کمتر در قالب منطقی ارسطویی جای می‌گیرند. برای فهمیدن منطقی «تأکید مجاز» کافی است نگاهی به «استعاره مرشحه» بیندازیم.

در یک استعاره دو رکن اصلی وجود دارد: ۱- مستعار، ۲- قرینه. مثلاً در جمله «شیری دیدم که سلاح پوشیده بود»، واژه «شیر» مستعار و عبارت «سلاح پوشیدن» قرینه استعاره است. این قرینه می‌فهماند که مقصود از «شیر» حیوان درنده نیست که مردی شجاع است. وظیفه قرینه این است که ذهن مخاطب را از معنی حقیقی مستعار دور کرده و آن را به معنی استعاری که مقصود گوینده است، نزدیک کند؛ بنا بر این، منطقی نیست پس از آوردن قرینه، لفظی بیاوریم که این برداشت درست را برهم بزند.

اما می‌بینیم که گاه پس از ترکیب «مستعار + قرینه» عبارت‌هایی به کار می‌رود که برخلاف قرینه، ذهن مخاطب را دوباره به معنی حقیقی مستعار نزدیک می‌سازد، یعنی پس از اینکه قرینه به مخاطب فهماند که مقصود از «شیر» یک حیوان درنده نیست، لفظی می‌آید که به او می‌گوید مقصود از «شیر» همان حیوان درنده است؛ مثلاً گفته می‌شود: «شیری دیدم که سلاح پوشیده، یالش در هم فرورفته، و

چنگال‌هایش کوتاه نشده بود».

این کار منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چراکه باعث سردرگمی مخاطب در فهم مقصود متکلم می‌شود، ولی بلاغیان نه تنها چنین چیزی را نادرست نمی‌شمارند که آن را یکی از زیباترین و شیواترین انواع استعاره معرفی می‌کنند نام «استعاره مرشحه» بر آن می‌نهند. این گونه استعاره به سبب دربرداشتن عنصر مبالغه و دلالت بر تناسی تشبیه، برتر از دیگر انواع استعاره دانسته شده است (ر.ک: خطیب قزوینی، ۱۹۹۸م: ۲۸۲).

در یک استعاره مرشحه سه رکن مهم قابل‌شناسایی است: ۱- مستعار، ۲- قرینه، ۳- ترشیح. اکنون اگر مثالی را که ابن جنی بدان استشهاد کرده است، تحلیل کنیم، همین سه بخش را در آن می‌یابیم: ۱- واژه مجاز: «المربدان»، ۲- قرینه مجاز: آگاهی مخاطب به اینکه تنها یک بازار به نام «مربد» در بصره وجود داشته است، ۳- ترشیح مجاز: کلمه «کِلا» که در اصل برای لفظ مثنای حقیقی به کار می‌رود.

بنابراین، می‌توانیم تأکید معنوی را «ترشیح» به حساب آوریم و با این توضیح تأکید مجاز را نیز جایز بدانیم. در پایان این بخش، چنین به دست می‌آید که دیدگاه ابن جنی در زمینه «تأکید مجاز» با سنت بلاغت عربی سازگاری دارد و می‌توان آن را در دستگاه زبان عربی، به عنوان پدیده‌ای قابل توجیه، پذیرفت.

۵- تأکید مجاز و ابهام متن

در این بخش برآنیم تا به پرسشی که در ابتدای بخش پیش مطرح شد، پاسخ گوئیم: آیا تأکید مجاز به ابهام متن نمی‌انجامد؟ با در نظر گرفتن سخنانی که گذشت، می‌توان به این پرسش پاسخ داد: خیر، ابهام پایدار و ثابتی در میان نیست. آنچه در فرایند تأکید مجاز پدید می‌آید یک ابهام بدوی و ابتدایی است که با توجه به قواعد زبان عربی از بین می‌رود. باید به این نکته دقت داشت که تأکید در نقش «ترشیح مجاز» تنها کمی فهم متن را پیچیده می‌کند اما هرگز نمی‌تواند با قدرت قرینه صارفه برابری کند. به بیان دیگر، در تعارض میان قرینه مجاز و تأکید، ترجیح با قرینه است.

افزون بر این، دانستیم که عنصر تأکید در جایی که اراده مجاز نشده است و فقط گمان آن می‌رود، نمی‌تواند احتمال تجوز را به طور کلی رفع کند بلکه تنها آن را از احتمالی قریب به احتمالی بعید تبدیل می‌کند؛ پس بی‌گمان در جایی که مجاز به همراه قرینه همیشگی‌اش حضور دارد، نخواهد توانست با قدرت آن برابری کند. تأکید در بهترین حالت، نقش «ترشیح» را بر عهده دارد و نمی‌تواند در فهم مخاطب خدشه‌ای وارد کند. البته، چنانچه بپذیریم که تأکید مجاز سبب ابهام در متن می‌شود، باز هم نمی‌توانیم بر آن خرده بگیریم و استفاده از آن را ممنوع کنیم؛ چرا که این پدیده، تنها مصداق ابهام در زبان عربی نیست. اگر بگوئیم زبان عربی زبان پرابهامی است، سخن به گراف نگفته‌ایم.

این زبان به‌ویژه در گونه ادبی‌اش زبانی سراسر ابهام‌آمیز و پیچیده است. با جست‌وجویی ساده در کتاب‌های بلاغت می‌توان نمونه‌های بسیاری از ابهام سازمان یافته و قاعده‌مند را در این زبان یافت: اخبارهایی که خبر نیستند، امرهایی که امر نیستند، نهی‌های که نهی نیستند، ادوات ترجی که معنی تمنی می‌دهند، ادوات تمنی که معنی ترجی می‌دهند، ادوات حصری که برای حصر نیستند، و کنایه‌هایی که بر خلاف ظاهر منفی‌شان، معنی مثبتی دارند؛ و نمونه‌های بسیار دیگر. همین نکات است که فهم این زبان را دشوار کرده و شناخت ظرایف آن را حتی برای گویشورانش پیچیده ساخته است.

هر یک از این موارد به تنهایی می‌تواند بیشتر از تأکید مجاز در پیدایش فهم نادرست از متن دخالت داشته باشد، به‌ویژه که تعدادی از آنها بسامد بالاتری نسبت به تأکید مجاز دارند. بنابراین، اگر سخن از کنار گذاشتن یک گونه زبانی به خاطر ابهام‌آفرینی باشد، تأکید مجاز از آخرین موارد خواهد بود. افزون بر این، ابهام در بلاغت عربی نه تنها پدیده‌ای ناپسند نیست که یکی از صنایع بدیعی نیز به شمار می‌آید. ابن ابی‌الإصبع مصری (۵۹۵ - ۶۵۴) در *تحریرالتحییر*، آن را چنین تعریف می‌کند:

ابهام آن است که گوینده سخنی بگوید که محتمل دو معنی متضاد باشد. هیچ یک از این دو معنی بر دیگری برتری ندارند و متکلم در سخن خویش چیزی نمی‌آورد که به وسیله آن شناخت به دست آید بلکه [برعکس]، او پوشیده ساختن و ابهام امر را در این دو معنی قصد می‌کند (ابن ابی‌الإصبع، ۱۳۱۳: ج ۴، ۵۹۶).

آنچه در این تعریف آشکارا به چشم می‌آید، اقدام آگاهانه متکلم برای ایجاد ابهام میان دو معنی متضاد و مخالف یکدیگر است؛ چیزی که رد پای آن در پدیده «تأکید مجاز» به‌خوبی پیداست. این کار چنانچه با عنصر آگاهی مخاطب درآمیزد، مشکلی در فهم وی از متن به وجود نمی‌آورد، ولی طبیعی است که اگر با غفلت او مواجه شود، به برداشت‌های نادرست منتهی شود. بیشتر دیدیم که برخی از متکلمان چگونه به صرف وجود تأکید در جمله، لفظ مؤکد را بر معنی حقیقی حمل کرده بودند.

باید گفت چشم دوختن به تأکید به عنوان نشانه‌ای از معنی حقیقی و یگانه زداینده احتمال مجاز، کاری مبالغه‌آمیز و خلاف سنت زبان عربی است؛ زیرا افزون بر «تأکید مجاز»، می‌توان نمونه‌های دیگری از کاربرد وارانۀ تأکید را به دست آورد، مانند چیزی که در باب تأکید المادح بما يشبه الذم وجود دارد.

همچنین، گاه با وجود همه تأکیدی که در یک عبارت به کار می‌رود، باز واژه‌ای می‌آید و تمام برداشت ما را بر هم می‌زند. برای نمونه، در آیه مربوط به سجده کردن فرشتگان بر حضرت آدم می‌بینیم که با وجود تأکید مکرر بر سجده همگی آنان، ابلیس از میان ایشان استثنا می‌شود: [فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ % إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ] (حجر، ۱۵: ۳۰ - ۳۱)؛ پس فرشتگان همگی یکسره سجده کردند % جز ابلیس که خودداری کرد از اینکه با سجده کنندگان باشد (فولادوند).

این استثنای پس از تأکید چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ اگر هدف از آوردن عبارت «کلهم أجمعون»، برداشتن احتمال مجاز و توهم عدم شمول از واژه «ملائکة» و تأکید بر مفهوم شمولیت و عموم آن بوده، چرا باید با آوردن «إلا» این معنی را بر هم بزنیم؟ آیا به کار نبردن تأکید با وجود ادات استثنا منطقی‌تر به نظر نمی‌رسد؟

این پرسش‌ها وقتی پررنگ‌تر جلوه می‌کند که می‌بینیم در آیه‌ای دیگر با همین مضمون، عنصر تأکید به کار نرفته است: [ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ] (اعراف، ۷: ۱۱)؛ آن گاه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید»، پس [همه] سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود (فولادوند).

با در نظر گرفتن چنین نمونه‌هایی، خردمندانه آن است که چشمداشت خود از عنصر تأکید را از چیزی که پنداشته می‌شود، قدری پایین‌تر بیاوریم و دیدگاه خود را به منطق زبان تغییر دهیم. استفاده از تأکید نه تنها سبب از بین رفتن ابهام نمی‌شود که گاهی خود ابهام‌آفرین است، البته ابهامی که با توجه به معیارهای بلاغت عربی در سطح پایین‌تری از دیگر روش‌های ایجاد ابهام قرار دارد. آری، اگر آن را با ابزارهای زبانی دیگری چون قرینه مجاز هم‌رتبه بدانیم، آنگاه در تحلیل متون دچار مشکل خواهیم شد، ولی آنگونه که توضیح دادیم، تأکید، چیزی بیشتر از نامی که بر آن نهاده‌اند، نیست: «تأکید».

نتیجه

از آنچه گذشت، می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

- ۱- استفاده از عنصر تأکید نمی‌تواند احتمال مجاز را به طور کلی از بین ببرد بلکه فقط آن را از احتمال قریب به احتمال بعید تبدیل می‌کند.
- ۲- روش زبان‌شناسان مسلمان که از ممنوعیت «تأکید لفظی مجاز» برای منع «تأکید معنوی مجاز» استفاده می‌کنند، روش نادرستی است؛ زیرا غرض و کارکرد این دو گونه از تأکید با یکدیگر فرق دارد و از منع یکی نمی‌توان نادرستی نوع دیگر را اثبات کرد.
- ۳- همراه شدن «تأکید لفظی» با مجاز جایز است؛ چراکه این گونه از تأکید چیزی جز تکرار واژه مؤکد نیست و تغییری در معنی استعمالی آن نمی‌دهد.

- ۴- تأکید مجاز به شیوه تأکید معنوی جایز است و می‌توان آن را «ترشیح مجاز» دانست. همان گونه که در «ترشیح استعاره» از ملائمت مشبه استفاده می‌شود و ذهن مخاطب از مشبه به و معنی تشبیه دور می‌شود، در «ترشیح مجاز» هم با استفاده از عنصر تأکید، ذهن شنونده از مجاز دور شده و برای او توهم حقیقت ایجاد می‌گردد.
- ۵- تأکید در باب تأکید مجاز نه برای زدودن توهم معنی مجازی که بر عکس، برای ایجاد توهم معنی حقیقی به کار می‌رود. از آنجا که بیشترین کاربرد تأکید برای زدودن احتمال معنی مجازی است، بی‌توجهی به قواعد زبان عربی در این زمینه می‌تواند به برداشت نادرست از متن بینجامد.
- ۶- ابهام پدید آمده از تأکید مجاز، ابهامی بدوی است که نسبت به دیگر نمونه‌های ابهام، یچیدگی کمتری دارد. از دیدگاه بلاغت عربی، ایجاد چنین ابهام‌هایی از محسنات بدیعی شمرده می‌شود.
- ۷- پیشنهاد می‌شود با در نظر گرفتن نمونه‌هایی از نقض معنی تأکید با ادات استثنا، دیگر نمونه‌های کاربرد ابهام آمیز تأکید نیز بررسی شود تا تصویر آشکارتری از این ابزار زبانی به دست آید.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- درباره «کلام خداوند» میان متکلمان اختلاف عمیقی وجود دارد. معتزله و امامیه برآن‌اند که مقصود از متکلم بودن خداوند این است که او خلق صوت می‌کند نه اینکه حقیقتاً به سخن درآید. اما حنبلیان و اهل حدیث اعتقاد دارند که خداوند حقیقتاً سخن می‌گوید ولی کیفیت کلام او با کیفیت کلام بشر متفاوت است (ر.ک: معتوق، ۱۴۲۵: ۳۳/۱ و ۱۳۹/۲). ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم دینوری از پیروان فرقه کرامیه است (ذهبی، ۱۴۰۵: ۲۹۹/۱۳). این فرقه به اثبات صفات الهی، و نه تأویل آنها، عقیده دارند و عقیده ایشان به تجسیم و تشبیه منتهی می‌شود (شهرستانی، ۱۴۰۴: ۱۰۷/۱).
- ۲- هرچند وی آشکارا و با این تفصیل سخن نگفته است، از مثال‌هایش می‌توان این حکم را به دست آورد.
- ۳- این بیت چنانکه ذکر شد، متعلق به فرزدق (۳۸ - ۱۱۰) است در قصیده‌ای با مطلع زیر:

وَدَّ جَرِيرُ اللُّؤْمِ لَوْ كَانَ عَانِيًا وَكَمْ يَدُنْ مِنْ زَأْرِ الْأَسْوَدِ الضَّرَاغِمِ

- (فرزدق، ۱۴۰۷: ۶۲۰) در دیوان به جای کلمه «سحابه»، «عجاجه» روایت شده است. | واژگان: سال: جریان یافت. المربد: نام بازاری در بصره است. تثنیه آن مجازی و برای مبالغه است. العجاجه: گرد و غبار میدان جنگ. السحابه: ابر. الصوارم: جمع الصارمه: بران، تیز.
- ۴- از دیگر نمونه‌ها می‌توان به کلمه «القارضان» در بیت زیر از ابو ذؤیب هذلی اشاره کرد:

وَحَتَّى يَوْوبَ الْقَارِظَانِ كِلَاهِمَا وَيُنْشَرُ فِي الْقَتْلَى كَلْبٌ لَوَائِلِ

- (ر.ک: جمحی، بی.تا: ۱۸۰/۱). این بیت به خاطر تأکید کلمه «القارضان» با «کلاهما» مانند بیت فرزدق، نمونه دیگری از تأکید معنوی مجاز است.

- ۵- در هفت آیه از قرآن کریم داستان سرپیچی ابلیس از سجده کردن بر آدم ذکر شده است: ۱- بقره، ۳۴؛ ۲- اعراف، ۱۱؛ ۳- حجر، ۳۱؛ ۴- اسراء، ۶۱؛ ۵- کهف، ۵۰؛ ۶- طه، ۱۱۶؛ ۷-، ۷۴. از این میان، شش‌تای آنها بدون تأکید و دوتای آنها با تأکید است، یکی آیه ۳۰ سوره حجر و دیگری آیه ۷۴ سوره ص.

منابع

۱. قرآن کریم.

٢. ترجمه‌های قرآن کریم: فولادوند، محمد مهدی؛ پاینده، ابوالقاسم.
٣. ابن ابی‌الإصبع، عبدالعظیم بن الواحد (١٣٨٣هـ/١٩٦٣م). *تحریر التّحییر فی صناعه الشعر و النثر و بیان إعجاز القرآن*، تحقیق: حنفی محمد شرف، قاهره: لجنة إحياء التراث الإسلامي.
٤. ابن جنی، ابوالفتح عثمان بن جنی موصلی (١٣٧٢هـ/١٩٥٢م). *الخصائص*، تحقیق: محمد علی النجار، بیروت: عالم‌الکتب.
٥. ابن عاشور، محمد الطاهر (١٩٩٧م). *التحریر و التنویر*، تونس: دار سحنون للنشر و التوزیع.
٦. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (١٤٢٨هـ/٢٠٠٧م). *تأویل مشكل القرآن*، تحقیق: ابراهیم شمس‌الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
٧. ابوحنیفان، محمد بن یوسف (١٤١٨هـ/١٩٩٨م). *ارتشاف الضرب من لسان العرب*، تحقیق: رجب عثمان محمد و رمضان عبدالنواب. قاهره: مکتبه الخانجی.
٨. _____ (١٤٢٢هـ/٢٠٠١م). *تفسیر البحر المحیط*، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٩. ازهری، محمد بن أحمد (٢٠٠١م). *تهذیب اللغة*، تحقیق: محمد عوض مرعب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
١٠. استرآبادی، رضی‌الدین محمد بن الحسن (١٩٩٦م). *شرح الرضی علی الکافیة*، تحقیق: یوسف حسن عمر، بنغازی: منشورات جامعة قاریونس.
١١. تفتازانی، مسعود بن عمر (١٤٢٥هـ). *المطول شرح تلخیص المفتاح*، تحقیق: احمد عزو عنایة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
١٢. جمحی، محمد بن سلام [بی. تا]. *طبقات فحول الشعراء*، تحقیق: محمود محمد شاکر، جده: دارالمدنی.
١٣. خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن (١٩٩٨م)، *الإيضاح فی علوم البلاغة*، بیروت: دار إحياء العلوم.
١٤. _____ [بی. تا]. *التلخیص فی علوم البلاغة*، شرح عبدالرحمن البرقوقی، مصر: دار الفكر العربی.
١٥. ذهبی، محمد بن أحمد (١٤٠٥هـ/١٩٨٥م). *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق: مجموعة محققین بإشراف شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
١٦. زرکش، محمد بن بهادر (١٣٧٦هـ/١٩٥٧م). *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد أبو‌الفضل إبراهیم، قاهره: دار إحياء الکتب العربیة.
١٧. _____ (١٤٢١هـ/٢٠٠٠م). *البحر المحیط فی أصول الفقه*، تحقیق: محمد محمد تامر، بیروت: دار الکتب العلمیه.
١٨. سکاکی، یوسف بن محمد (١٤٢٠هـ/٢٠٠٠م). *مفتاح العلوم*، تحقیق: عبدالحمید هنداو، بیروت: دار الکتب العلمیه.
١٩. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر [بی. تا]. *همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع*، تحقیق: عبدالحمید هنداو، مصر: المکتبه التوفیقیة.
٢٠. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (١٤٠٤). *الملل و النحل*، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفة.
٢١. صبان، محمد بن علی (١٤١٧هـ/١٩٩٧م). *حاشیة الصبان علی شرح الأشمونى لألفية ابن مالک*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٢٢. فرزددق، همام بن غالب (١٤٠٧هـ/١٩٨٧م). *دیوان الفرزدق*، تحقیق: علی فاعور، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٢٣. معتوق، حسین (١٤٢٥هـ/٢٠٠٥م). *الإنصاف فی مسائل الخلاف*، الکویت: مکتبه العرفان.